

فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

شماره پیاپی ۴۹ - دوره دوم ، شماره ۳۱ - تابستان ۹۲

مقاله شماره ۲ - صفحات ۳۱ تا ۴۹

تاثیر آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت بر بهبود عملکرد شغلی معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز

رمضان جهانپان^۱

چکیده

معلم به عنوان یکی از پررنگ‌ترین مولفه‌های برنامه‌های درسی است که می‌تواند الگوی عملی دانش‌آموزان در شور و شوق یادگیری واقع شود و به شرط موفقیت کامل راهی به سوی تربیت دانشمندان و آن‌گاه احتمالاً تولید علم باشد .

هدف: این پژوهش بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت بر بهبود عملکرد معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز بود.
روش: روش پژوهش حاضر، شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری کلیه معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز در سال ۹۲-۹۱ به تعداد ۱۰۹۷ نفر بود. که تعداد ۵۰ معلم به شیوه تصادفی سیستماتیک انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۲۵ نفر) قرار گرفتند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات ، پرسشنامه عملکرد شغلی بهرمن و پیرریولت (۱۹۸۴) بود
یافته‌ها: نتایج بدست آمده نشان داد که، آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در ابعاد، الگوهای برنامه ریزی و تدوین طرح درس ، الگوهای یاددهی و یادگیری ، ارزشیابی و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی ، روانشناسی یادگیری و آموزش ، فلسفه تعلیم و تربیت ، آشنایی با آئین‌نامه‌های آموزشی و پژوهشی ، کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت ، انگیزش و یاددهی اثربخش ، آشنایی با روانشناسی تحول و مدیریت کلاس درس بر بهبود عملکرد معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز موثر است.

نتیجه‌گیری: در عصر دانایی باید به جستجوی عوامل ایجاد و ترویج دانایی پرداخت زیرا دانایی به تنهایی کارساز نیست بلکه هر عنصر دانایی باید با عنصر دیگری به نام توانایی یا مهارت همساز شود تا ترویج حقیقی و راستین دانایی شکل گیرد. بنابراین آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در ابعاد مختلف در بهبود عملکرد معلمان بسیار موثر بوده و موجب افزایش توانایی معلمان در زمینه‌های مختلف می‌گردد.

کلید واژه ها : آموزش ، مهارت‌های تعلیم و تربیت ، عملکرد ، معلمان ، مدارس ابتدائی

مقدمه

با توجه به تحولات عظیمی که در عرصه های علمی و آموزشی در حال وقوع است، وظیفه و مسئولیت بزرگ دست اندرکاران تعلیم و تربیت و معلمان، تربیت فارغ التحصیلانی است، که با درک عمیق از جهانی شدن آموزش و با کسب آگاهی از دانش متحول کنونی و نیازهای جامعه، به طور اثربخش و با واقع نگری، با

ارایه برنامه های آموزشی در پایه های مختلف به آموزش و پرورش و جامعه کمک نماید . لازمه موفقیت تلاشهای انجام شده در زمینه بهسازی آموزش و پرورش، توسعه حرفه ای و افزایش دانش و مهارت معلمان، است . از این رو در دهه گذشته، کانون بحث و گفت و گو پیرامون بهبود و افزایش کیفیت آموزش و پرورش ، بیشتر متوجه توسعه حرفه ای معلمان^۱ ، بوده است (ریشر^۲ و همکاران، ۲۰۱۱).

معلمان برای تدریس موثر در کلاس درس ، به درکی فزاینده از یادگیری و شیوع وقوع آن نیاز دارند . این درک شامل دانش مربوط به نظریه های یادگیری و کاربرد آن ها در فرایند تدریس می شود . نظریه یادگیری متعددی وجود دارند که به طور مشترک در درک این که « یادگیری چگونه در کودکان و بزرگسالان اتفاق می افتد ؟ » کمک می کنند .

تکنولوژی سیستم های آموزشی تا سال های اخیر به قراردادن رفتارگرایی به عنوان پایه عمده طراحی آموزشی تمایل نشان می داد ، اما در حال حاضر شناخت گرایی خط مقدم طراحی آموزشی را تشکیل می دهد و طراحان آموزشی را به جهتی می کشاند که در کار خود شناخت را (طراحی آموزشی) اعمال کنند . (آوین ۱۹۹۷ : ۱)

یکی از نظریه های جدید یادگیری در این زمینه رویکرد ناوبری^۳ گری^۴ است. که در سال ۲۰۰۶ ، تام برون^۴ ارائه کرد. این نظریه آن دسته از مطالبی را مورد توجه بیشتر قرار می دهد که از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات ارائه می شوند. هدف آن رسیدن به جایگاهی فراتر از اصول سازنده در یادگیری مجازی و آنلاین است. از جهتی آموزش یادگیری بر فعالیت های یادگیری که ترکیبی از استراتژی های تجربی و مبتنی بر تحقیق بودند و بر این اصل که چطور فراگیران برداشت شخصی را انجام می دهند استوار بود. آموزگاران به عنوان تسهیل گر عمل می کردند و فراگیران را در جهت دریافت و ساخت معنا هدایت می کردند. امروزه دنیای مدرن با فناوری اطلاعات و ارتباطات شکل گرفته است . مردم به طور مداوم به شبکه های آنلاین متصل هستند و نسل جوانتر در تمام طول زندگی خود این تجربه را داشته اند. افراد پی در پی در حال کسب اطلاعات جدید هستند و داشتن توانایی ارزیابی ارزش علم و دانش به دست آمده هم اکنون از اهمیت بسزایی برخوردار است .

^۱ -Teacher Professional Development

^۲ . Richter

^۳ Navigationism

^۴ Tom Brown

ناوبری گری با چندین اصل از نظریه ارتباط گرایی^۱ قابل مقایسه است که عبارتند از:

- یادگیری فرآیند اتصال بین گره هاست
- ایجاد ظرفیت برای دانستن و شناختن مهم تر از آنچه که شناخته شده است می باشد
- پرورش و حفظ ارتباطات یادگیری را تسهیل می کند
- مهارت های کلیدی عبارتند از شناسایی ارتباطات
- تصمیم گیری خود یک فرایند یادگیری است

ناوبری گری بر اساس این اصول مهم و کلیدی پایه گذاری شده است. اگرچه به مهارت های زیر نیز اشاره می کند که فراگیران نیاز است آنها را یاد بگیرند:

- اینکه بدانند کجا می توانند اطلاعات مفید را پیدا کنند
- مهارت در استراتژی های جستجوی مطالب
- نشانه ها، کد ها و قوانین جدید بخشی از فرایند ناوبری گری هستند
- مدل های تفکری رایج را بسط داده و تفکر استنباطی را تمرین کنند.
- اطلاعات را از دیدگاههای مختلف بررسی کنند
- اطلاعات مرتبط و غیر مرتبط را از هم تفکیک کنند
- توانایی ترکیب قسمت های ناهمگن اطلاعات با یکدیگر برای شکل گیری ایده های جدید را داشته باشند
- انتخاب ترکیبی از اطلاعات و کاربرد آنها در حل مسئله در شرایط گوناگون
- ایجاد ارتباط بین نظریاتی که ظاهراً ناهمگن هستند
- توانایی پیدا کردن قسمتی از اطلاعات از متون طولانی و استفاده از آنها در خلق معنای جدید
- چگونگی سازماندهی کردن مجدد تغییر شکل ارائه و ارتباط بین اطلاعات (تام برون، ۲۰۰۶)

مختصصین تعلیم و تربیت در پنجمین کنفرانس بین‌المللی یونسکو (تایلند، ۱۹۹۰). ویژگی‌های آموزش و پرورش نوین را در ابعاد ذیل مطرح نموده است: آینده‌نگری و آینده‌شناسی با توجه به پدیده‌ی جهانی شدن و زندگی در جوامع فاقد مرز. توجه و تأکید جدی به چهار رکن اساسی یادگیری: یادگیری برای زیستن، دانستن، انجام دادن و زیستن با یکدیگر. تعلیم و تربیت همه جانبه و استفاده از تمام ظرفیت‌های انسانی و توجه به مفهوم بهره‌ی عاطفی و تأکید بر ضرورت توجه بیش از پیش بر پرورش ظرفیت‌های عاطفی در نظام‌های تعلیم و تربیت. به کارگیری شیوه‌های فعال مشارکتی و تجربی در آموزش. تأکید بر ضرورت پرورش تفکر جانبی و تفکر خلاق در دانش‌آموزان و عدم تکیه انحصاری بر تفکر تحلیلی. تأکید بر ظرفیت روحانی بشر و

¹ Connectivism

بهره‌گیری از آن به عنوان مکمل ظرفیت عقلانی با توصیه‌هایی از قبیل: دعا و مناجات در آموزش و پرورش، غور در باطن، مراقبه و تأکید بر هشیاری و آگاهی ماورایی به عنوان روش‌ها یا منابع ارزشمند در جریان تعلیم و تربیت. توجه به ظرفیت یا توانایی شهود یا درک شهودی و ضرورت حسن استفاده از آن در تعلیم و تربیت. (به نقل از مهرمحمدی، ۱۳۷۸)

معلمان، نه تنها یکی از متغیرهای نیازمند تغییر به منظور بهبود سیستم های آموزشی هستند بلکه مهم ترین عامل ایجاد کننده تغییر نیز محسوب می شوند. این وضعیت دوگانه معلمان در اصلاحات آموزشی، به عنوان یکی از عناصر اصلی و مجری تغییرات، توسعه حرف های معلمان را به حوز های در حال رشد و چالش برانگیز تبدیل نموده است (ویلگاز-رایمرز^۱، ۲۰۰۳)؛ اما آنچه در کانون این تلا شها، به منظور شناخت توسعه حرف های مشترک است یادگیری معلمان، یادگیری چگونه یادگرفتن و انتقال دانش به عمل برای کمک به پیشرفت دانش آموزان است (آوالوس^۲، ۲۰۱۰).

امروزه، از آموزش به مثابه یک فرآیند منظم یاد می شود که به موجب آن، اطلاعات، مهارت ها و نگرش های فراگیران تقویت می گردد و گسترش می یابد. در این فرآیند، انباشت اطلاعات مورد نظر نیست بلکه به تولید و گسترش اطلاعات و مهارت ها توجه می شود. به علاوه، هنر تدریس، یکی از مهارت های مهم فنی و حرفه ای معلمان است که لازمه ی آن، شناخت فراگیرندگان، توجه به تفاوت های فردی و شناخت روش های یاددهی - یادگیری کارآمد است. (معتمدی تلاوکی و احمدی، ۱۳۸۶)

معلمان مهمترین ترین و موثر ترین عامل در مدرسه شناخته شده و در برابر عملکرد شغلی خود و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، و اعمال هدفمند در سازمان مسئول می باشند. لذا معلمان برای کسب عملکرد شغلی بالا مجبورند که برانگیخته شود و با انگیزه کار کنند. ایجاد انگیزه باعث تاثیر گذاری موفقیت فردی بر اثربخشی کلی مدرسه می شود (باولداوف و کراون^۳، ۲۰۰۰). اکثر محققان تلاش های خود را بر روی مطالعه معلمان متمرکز نموده اند تا بدین وسیله عواملی که بر عملکرد شغلی آنها تاثیر می گذارد را درک و شناسایی نمایند (گولسبی^۴ و همکاران، ۱۹۹۲؛ پلانک و راید^۵، ۱۹۹۴).

درفرآیند تعلیم و تربیت، نقش معلم به عنوان یکی از پررنگ ترین مولفه های برنامه های درسی است. معلم می تواند به عنوان الگوی عملی دانش آموزان در شور و شوق یادگیری و تولید علم قرار گیرد ضمن آنکه محتواگزینی، روشهای تدریس و ارزشیابی نیز از دیگر مولفه های برنامه درسی هستند که مستقیماً تحت نظر و

¹ -Villegas-Reimers

² -Avalos

³ -Baulldauf and Craven

⁴ -Goolsby

⁵ -Plank and Reid

کنترل معلم است. در این صورت باید حکم کرد که موثرترین و کارسازترین مولفه نظام تعلیم و تربیت معلم یا همان کارگزار اصلی و حقیقی آموزش و پرورش است. (کلین^۱، ۱۹۹۱)

توجه به منابع انسانی در آموزش و پرورش در رأس آن معلم به عنوان عامل تبلور نقش انسان‌سازی، کانون بحث آموزش و پرورش کارآمد محسوب می‌گردد. بسیاری از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت بر این باورند که معلم نقش اصلی و اساسی را در جریان تربیتی ایفا می‌نماید و لذا باید دارای شرایط ویژه باشد از جمله: الگو و نمونه کامل واقعیت‌های زندگی باشد، در فن خود متخصص باشد. در تکامل شخصیت آدمی همکار خدا باشد، در فن زندگی استاد باشد، سفیر پیشرفت و ترقی باشد، سازنده دمکراسیها باشد، دائماً در حال یادگیری باشد و با شاگردان تعامل و تفاهم حاصل کند. (شریعتمداری، ۱۳۸۴)

مفهوم ارتقای حرفه‌ای معلمان از اواسط قرن بیستم و با ضرورت یافتن اجرای اصلاحات در نظام‌های آموزشی، پدیدار شده است. در شکل‌گیری این مفهوم، یافته‌های پژوهشی و بررسی مقایسه‌ای نظام‌های آموزشی تأثیر زیادی داشته‌اند زیرا بصورت علمی نشان داده شد که «معلم» در انجام اصلاحات آموزشی نقش دو سویه‌ای دارد. از یک سو موضوع اصلاحات آموزشی و از سوی دیگر عامل اصلاحات آموزشی محسوب می‌شود. لذا عمده‌ترین اهداف رایج در آموزش معلمان عبارتند از: حرفه‌ای‌سازی (تمرکز بر معلمان بدون کیفیت یا با کیفیت پایین). ظرفیت‌سازی در معلمان (آماده‌سازی معلمان برای پذیرش مسئولیت‌های جدید یا مواجهه با تغییرات برنامه‌های درسی). به روز کردن معلمان (به روز نگهداشتن دانش و توانایی تدریس متناسب با شرایط و روشهای جدید تدریس). (تونگ^۲ و همکاران، ۲۰۰۵)

رامش^۳، (۲۰۰۱) براین باور است که، نظام‌های آموزشی در گذر از مسایل کمی و همگانی کردن آموزش ناگزیر از توجه به مسایل کیفی پدیده‌های آموزشی هستند و ارتقا کیفیت آموزشی را ضمن توجه به منابع و تجهیزات، از طریق اصلی‌ترین عامل در یک نظام آموزشی یعنی «معلم» مورد توجه و هدف‌گیری قرار داده‌اند. گلابی (۱۳۶۸) بر این عقیده است که: نظام آموزش و پرورش در جوامع امروزی به مثابه عوامل اصلی و مؤثر در تحولات اقتصادی، اجتماعی و وظیفه اساسی خود را بر آموزش و پرورش همه جانبه ی فرد و شکوفایی و رشد استعدادهای کلیه افراد جامعه و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و انتقال ارزش‌های فرهنگی، علمی و فنی متمرکز نموده است. رئوف (۱۳۷۱) نشان داد که، مهارت‌های تعلیم و تربیت، لازم‌ترین و ضروری‌ترین نیاز معلمان است. هر نوع بی‌توجهی در به دست آوردن این مهارت‌ها، عدم موجودیت شغلی و حرفه‌ای او را به اثبات می‌رساند و در حال حاضر مهارت‌های عملی معلمان کافی نیست، بسیاری از معلمان، با

^۱ - Klien

^۲ Tong

^۳ Ramesh

داشتن دانش و مواد علمی بالا و کافی، توان به کار بستن مهارت‌های حرفه‌ای خود را ندارند و بر عکس، معلمانی وجود دارند که احتمالاً دانش آن‌ها، حتی در رشته‌های تخصصی خودشان، بسیار اندک بوده است ولی به خوبی از عهده کار معلمی بر آمده‌اند.

گارت^۱ و همکاران (2001) با بهره‌گیری از مدل معادلات ساختاری، سه ویژگی اصلی فعالیت‌های توسعه حرفه‌ای معلمان را برافزایش دانش، مهارت‌ها و تغییر در شیوه کلاس داری معلمان مؤثر می‌دانند. این ویژگی‌ها عبارتند از: تمرکز بر دانش محتوایی، فرصت برای یادگیری فعال و انسجام با سایر فعالیت‌های یادگیری. باچینسکی و هانسن^۲ (۲۰۱۰) در یک مطالعه کیفی درمورد پیامدهای توسعه مهارت‌های معلمان نشان داد که توسعه حرفه‌ای موجب افزایش دانش محتوایی معلمان، استفاده از روش تدریس پژوهشی در کلاس و بهبود نمرات دانش‌آموزان در آزمون‌های استاندارد می‌شود. با این حال گروهی دیگر از معلمان در استفاده از توسعه حرفه‌ای با مشکلات و موانعی از جمله کمبود منابع، محدودیت وقت، الزام به تمام کردن برنامه درسی و مشکلات مدیریت کلاس مواجه شده بودند. پژوهشگران تأکید کرده‌اند که ارائه راهبردهایی برای کاهش این موانع باید به عنوان یک اولویت در اصلاح برنامه‌های توسعه حرفه‌ای مد نظر باشد. قاسمی پویا (۱۳۶۲) در بررسی حرفه معلمی و ویژگی‌های آن آورده است: معلم بدون آگاهی از مهارت‌های تعلیم و تربیت از جمله: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روش‌های آموزشی، اصول یادگیری، نحوه ارزشیابی و طرح درس و استفاده از وسایل کمک آموزشی، نمی‌تواند وظیفه خطیر خود را در عصر کنونی به نحو شایسته انجام دهد. ماهیت حرفه‌ای معلم عصر حاضر ایجاب می‌کند که او با این مهارت‌ها آشنا شود و آنها را در تدریس به کار برد. رثوف (۱۳۸۵) معتقد است که مجموعه‌ی مهارت‌های معلمان در تلاشی خلاصه می‌شود که تدریس نام دارد. تدریس یکی از اساسی‌ترین مهارت‌های معلمان به شمار می‌آید و می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در یادگیری دانش‌آموزان داشته باشد. تحقیقات انجام شده نیز تأکید بر توسعه مهارت‌های معلمان و اثر آن بر بهبود عملکردها دارد. سلیمان پور (1384) در بررسی میزان مهارت معلمان در بکارگیری انواع شیوه‌ها و الگوهای فعال تدریس و موانع موجود آنها در مدارس دوره ابتدایی، نشان می‌دهد که میزان آشنایی و مهارت معلمان در بکارگیری الگوهای تدریس پایین‌تر از سطح مطلوب قرار دارد و برای رسیدن به سطح مطلوب نیازمند برگزاری دوره‌های آموزشی متعدد از جمله مهارت‌های تعلیم و تربیت می‌باشد. خالصی (۱۳۷۹) در مطالعات خویش نشان داد که، آموزش و پرورش را اولین عامل مؤثر در توسعه می‌داند و بیان می‌کند افزایش آگاهی‌های جامعه ایجاد و مهارت مناسب در جمعیت، مهارت شغلی، مهارت خاص زندگی و مهارت‌های سالم زیستن، و تربیت نسل سالم و صالح که قادر به گرداندن چرخ‌های توسعه و پیشرفت جامعه باشد سه شرط مهمی هستند که آموزش و پرورش باید داشته باشد. حسینی (1386) نیز در پژوهش‌های گزارش کرده که استفاده نکردن از الگوهای تدریس بزرگترین ضعف مدارس ماست و برای رفع این مشکل الگوهای جدید تدریس باید به مدارس آورده شود. یکی از مشکلات نظام آموزشی در کشور ما

¹ -Garet

² -Buczynski & Hansen

عدم استفاده از الگوهای تدریس در مدارس به دلیل عدم آموزش و تجربه کافی در معلمان است. حبیبی (۱۳۸۸) در خصوص بررسی عملکرد معلمان در به کارگیری الگوهای تدریس نشان می‌دهد که آشنایی و به کارگیری این الگوها در فرایند یاددهی - یادگیری مدارس ما در سطح نازلی قرار دارد و تاکید به آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت به معلمان دارد. با توجه به آنچه گفته شد هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت بر بهبود عملکرد شغلی معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز است. و فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

-فرضیه اول: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای برنامه ریزی و تدوین طرح درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه دوم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای یاددهی و یادگیری بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه سوم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد ارزشیابی و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه چهارم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد روانشناسی یادگیری و آموزش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه پنجم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد فلسفه تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه ششم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با آئین‌نامه‌های آموزشی و پژوهشی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه هفتم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه هشتم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد انگیزش و یاددهی اثربخش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه نهم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با روانشناسی تحول بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

-فرضیه دهم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد مدیریت کلاس درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

روش تحقیق:

هدف این پژوهش بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز بود. جامعه آماری کلیه معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز در سال ۹۱-۹۲ به تعداد ۴۰۰ نفر بود. که تعداد ۵۰ معلم به شیوه تصادفی سیستماتیک انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۲۵ نفر) قرار گرفتند. روش پژوهش حاضر، شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل بود. ابزار جمع آوری اطلاعات، پرسشنامه عملکرد شغلی که براساس یافته های بهرمن و پیریولت^۱ (۱۹۸۴) در مورد عملکرد شغلی تهیه گردید. این ابزار برپایه طیف ۵ درجه ای لیبرت تدوین شد که رفتار افراد را بر مبنای نقش رفتار در تحقق اهداف سازمان ارزیابی می نماید. مقدار آلفای کرونباخ عملکرد رفتاری و عملکردی دستاوردی به ترتیب ۰.۷۶ و ۰.۷۸ برآورد شدند.

روش اجرا

در ابتدا به منظور حذف متغیرهای کنترل از جمله سن، سطح تحصیلات و هوش کنترل شدند و هوش آنان توسط آزمون هوش وکسلر سنجیده شد و از بین ۱۰۰ نفر معلم، ۵۰ نفر که دامنه هوشی آنان بین ۱۱۰-۹۰ بود انتخاب شدند. اطلاعات این پژوهش به وسیله پرسشنامه عملکرد شغلی جمع آوری شده است. پس از آن که معلمان به طور تصادفی به دو گروه آزمایش و گواه تقسیم شدند، مورد پیش آزمون پرسشنامه عملکرد شغلی قرار گرفتند. سپس مداخله آزمایشی (آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت) بر روی معلمان گروه آزمایش انجام گرفت. پس از اتمام مداخله آزمایشی، معلمان هر دو گروه آزمایش و گواه مورد پس آزمون پرسشنامه عملکرد شغلی قرار گرفتند. موضوع جلسات آموزشی و تمرینات عملی آن در دوازده جلسه ۹۰ دقیقه ای تنظیم گردید، به طوری که نیمی از وقت هر جلسه به ارائه مطالب عملی در مورد موضوع جلسه اختصاص داده می شد و بعد از مدتی استراحت، نیمه دوم جلسه به صورت بحث گروهی پیرامون تمرینات مربوط به موضوع آموزشی برگزار می گردید. برای تجزیه و تحلیل داده ها با توجه به " طرح پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل " از آزمون t مستقل برای معنا داری تفاوت میانگین ها استفاده شد.

یافته های تحقیق

فرضیه اول: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای برنامه ریزی و تدوین طرح درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (۱) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						p	df	t
آزمایش	۲۵	۲۳/۴۲	۳۷/۸۵	-۴/۴۳	۰/۹۵		۴۸	۶/۳۲
کنترل	۲۵	۲۰/۳۲	۲۱/۲۳	-۰/۹۱	۰/۸۷			

نتایج مندرج در جدول (۱) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < ۰ / ۰۵$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: " آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای برنامه ریزی و تدوین طرح درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است "، تایید شد. بنابراین می توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای برنامه ریزی و تدوین طرح درس را دیده و آنان که آموزش ندیده اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای برنامه ریزی و تدوین طرح درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه دوم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای یاددهی و یادگیری بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (۲) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						p	df	t
آزمایش	۲۵	۲۰/۵۴	۲۵/۶۷	-۵/۱۳	۰/۹۸		۴۸	-۴/۳۲
کنترل	۲۵	۱۹/۸۷	۱۹/۹۷	-۰/۱۰	۰/۷۳			

نتایج مندرج در جدول (۲) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < ۰ / ۰۵$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون

دوگروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: "آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای یاددهی و یادگیری بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است"، تایید شد. بنابراین می‌توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دوگروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای یاددهی و یادگیری را دیده و آنان که آموزش ندیده‌اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد الگوهای یاددهی و یادگیری بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه سوم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد ارزشیابی و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (3) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین‌ها	خطای استاندارد میانگین‌ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						t	df	p
آزمایش	۲۵	۲۴/۵۶	۲۸/۱۶	-۳/۶۰	۰/۸۵	۵/۳۲	۴۸	۰/۰۱
کنترل	۲۵	۱۸/۷۶	۱۹/۲۳	-۰/۴۷	۰/۶۷			

نتایج مندرج در جدول (3) نشان می‌دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دوگروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < ۰/۰۵$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دوگروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: "آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد ارزشیابی و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است"، تایید شد. بنابراین می‌توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دوگروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد ارزشیابی و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی را دیده و آنان که آموزش ندیده‌اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد ارزشیابی و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است. فرضیه چهارم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد روانشناسی یادگیری و آموزش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (4) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

تاثیر آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت... / ۴۱

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						t	df	p
آزمایش	۲۵	۲۱/۸۴	۲۵/۹۶	-۴/۱۲	۰/۹۸	۶/۳۲	۴۸	۰/۰۳
کنترل	۲۵	۱۸/۹۸	۱۹/۲۷	-۰/۲۹	۰/۷۳			

نتایج مندرج در جدول (4) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < ۰ / ۰۵$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: " آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد روانشناسی یادگیری و آموزش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است "، تایید شد. بنابراین می توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد روانشناسی یادگیری و آموزش را دیده و آنان که آموزش ندیده اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد روانشناسی یادگیری و آموزش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه پنجم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد فلسفه تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (5) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						t	df	p
آزمایش	۲۵	۱۹/۵۵	۲۴/۳۵	-۴/۸۰	۰/۸۵	۴/۳۲	۴۸	۰/۰۴
کنترل	۲۵	۱۹/۱۲	۲۰/۱۵	-۱/۰۳	۰/۹۰			

نتایج مندرج در جدول (5) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < 0.05$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: "آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد فلسفه تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است"، تایید شد. بنابراین می توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد فلسفه تعلیم و تربیت را دیده و آنان که آموزش ندیده اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد فلسفه تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه ششم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با آئین نامه های آموزشی و پژوهشی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (6) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						p	df	t
آزمایش	۲۵	۲۴/۲۲	۲۸/۷۱	-۴/۴۹	۰/۸۶	۰/۰۱	۴۸	-۵/۳۲
کنترل	۲۵	۲۱/۷۳	۲۲/۲۴	-۰/۵۱	۰/۷۳			

نتایج مندرج در جدول (6) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < 0.05$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: "

آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با آئین‌نامه‌های آموزشی و پژوهشی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است"، تایید شد. بنابراین می‌توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با آئین‌نامه‌های آموزشی و پژوهشی را دیده و آنان که آموزش ندیده‌اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با آئین‌نامه‌های آموزشی و پژوهشی بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه هفتم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (7) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین‌ها	خطای استاندارد میانگین‌ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						p	df	t
آزمایش	۲۵	۲۰/۸۴	۲۵/۹۶	-۵/۱۲	۰/۶۸	۰/۰۱	۴۸	-۶/۳۲
کنترل	۲۵	۱۹/۱۲	۱۹/۸۲	-۰/۷۰	۰/۷۳			

نتایج مندرج در جدول (7) نشان می‌دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < ۰/۰۵$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: "آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است"، تایید شد. بنابراین می‌توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت را دیده و آنان که آموزش ندیده‌اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه هشتم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد انگیزش و یاددهی اثربخش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (8) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						p	df	t
آزمایش	۲۵	۲۳/۲۵	۲۶/۷۱	-۳/۴۶	۰/۸۲	۰/۰۴	۴۸	۴/۳۲
کنترل	۲۵	۲۰/۱۳	۲۰/۹۸	-۰/۸۴	۰/۹۰			

نتایج مندرج در جدول (۸) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < 0.05$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: "آموزش مهارتهای تعلیم و تربیت در بعد انگیزش و یاددهی اثربخش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است"، تایید شد. بنابراین می توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارتهای تعلیم و تربیت در بعد انگیزش و یاددهی اثربخش را دیده و آنان که آموزش ندیده اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آموزش مهارتهای تعلیم و تربیت در بعد انگیزش و یاددهی اثربخش بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه نهم: آموزش مهارتهای تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با روانشناسی تحول بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (۹) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						p	df	t
آزمایش	۲۵	۲۰/۲۰	۲۴/۱۲	-۳/۹۲	۰/۹۲	۰/۰۲	۴۸	۶/۳۲
کنترل	۲۵	۱۹/۱۴	۱۹/۸۷	-۰/۷۳	۰/۸۶			

نتایج مندرج در جدول (۹) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < 0.05$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: "

آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با روانشناسی تحول بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است " ، تایید شد. بنابراین می توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد آشنایی با روانشناسی تحول را دیده و آنان که آموزش ندیده اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت آشنایی با روانشناسی تحول بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

فرضیه دهم: آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد مدیریت کلاس درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

جدول (۱۰) نتایج آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	تفاوت بین میانگین ها	خطای استاندارد میانگین ها	آزمون t برای مقایسه دو میانگین		
						p	df	t
آزمایش	۲۵	۲۱/۴۴	۲۶/۸۶	-۵/۴۲	۰/۹۸	۰/۰۱	۴۸	۵/۳۲
کنترل	۲۵	۲۰/۱۸	۲۰/۷۷	-۰/۵۹	۰/۸۳			

نتایج مندرج در جدول (۱۰) نشان می دهد که، سطح معنی داری تفاوت میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، کوچکتر از ۰/۰۵ است. ($p < ۰/۰۵$) به عبارت دیگر بین میانگین نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهشی که عبارت بود از: " آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد مدیریت کلاس درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است " ، تایید شد. بنابراین می توان گفت با اطمینان ۹۵٪ بین میانگین نمرات دو گروه از معلمان که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در بعد مدیریت کلاس درس را دیده و آنان که آموزش ندیده اند تفاوت معناداری مشاهده شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت مدیریت کلاس درس بر عملکرد معلمان مدارس ابتدائی غیردولتی موثر است.

بحث و نتیجه گیری:

نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر نشان داد که، آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت در ابعاد، الگوهای برنامه ریزی و تدوین طرح درس ، الگوهای یاددهی و یادگیری ، ارزشیابی و اندازه گیری پیشرفت تحصیلی ، روانشناسی یادگیری و آموزش ، فلسفه تعلیم و تربیت ، آشنایی با آئین نامه های آموزشی و پژوهشی ، کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت ، انگیزش و یاددهی اثربخش ، آشنایی با روانشناسی تحول و مدیریت کلاس

درس بر عملکرد معلمان قراردادی مدارس ابتدائی غیردولتی استان البرز موثر است. تحقیقات قبلی نیز به شرح زیر حاکی از تاثیر آموزش حرفه ای معلمان بر بهبود عملکرد آنان و دانش آموزان دارد.

شرما (۲۰۰۱) نشان داد که، نظام های آموزشی در گذر از مسایل کمی و همگانی کردن آموزش ناگزیر از توجه به مسایل کیفی پدیده های آموزشی هستند و در این راستا، اصلی ترین عامل در یک نظام آموزشی یعنی «معلم» مورد توجه و هدف گیری قرار داده اند. گارت و همکاران (۲۰۰۱) نشان دادند که، سه ویژگی اصلی فعالیت های توسعه حرف ای معلمان برای افزایش دانش، مهارتها و تغییر در شیوه کلاس داری، عبارتند از: تمرکز بر دانش محتوایی، فرصت برای یادگیری فعال و انسجام با سایر فعالیت های یادگیری است. باچینسکی و هانسن (۲۰۱۰) نیز نشان داد که توسعه حرف های موجب افزایش دانش محتوایی معلمان، استفاده از روش تدریس پژوهشی در کلاس و بهبود نمرات دانش آموزان در آزمونهای استاندارد می شود. رثوف (۱۳۸۵) نشان داد که، تدریس یکی از اساسی ترین مهارتهای معلمان به شمار می آید و می تواند نقش تعیین کننده ای در یادگیری دانش آموزان داشته باشد. سلیمان پور (۱۳۸۴) در بررسی میزان مهارت معلمان در بکارگیری انواع شیوه ها و الگوهای فعال تدریس و موانع موجود آنها در مدارس دوره ابتدایی، نشان می دهد که میزان آشنایی و مهارت معلمان در بکارگیری الگوهای تدریس پایین تر از سطح مطلوب قرار دارد و برای رسیدن به سطح مطلوب نیازمند برگزاری دوره های آموزشی متعدد از جمله مهارت های تعلیم و تربیت می باشد. رثوف (۱۳۷۱) نشان داد که، مهارتهای تعلیم و تربیت، لازم ترین و ضروری ترین نیاز معلمان است. هر نوع بی توجهی در به دست آوردن این مهارتها، عدم موجودیت شغلی و حرفه ای او را به اثبات می رساند و خط بطلان روی مهارت او می کشد. خالصی (۱۳۷۹) در مطالعات خویش نشان داد که، آموزش و پرورش را اولین عامل مؤثر در توسعه می داند و بیان می کند افزایش آگاهی های جامعه ایجاد و مهارت مناسب در جمعیت، مهارت شغلی، مهارت خاص زندگی و مهارت های سالم زیستن، و تربیت نسل سالم و صالح که قادر به گرداندن چرخ های توسعه و پیشرفت جامعه باشد سه شرط مهمی هستند که آموزش و پرورش باید داشته باشد. حسینی (۱۳۸۶) نیز در پژوهش ی گزارش کرده که استفاده نکردن از الگوهای تدریس بزرگترین ضعف مدارس ماست و برای رفع این مشکل آموزش مهارتهای تعلیم و به معلمان رایشنهاده نمودند. قاسمی پور (۱۳۶۲) در بررسی حرفه معلمی و ویژگی های آن آورده است: معلم بدون آگاهی از مهارت های تعلیم و تربیت از جمله: روان شناسی، جامعه شناسی، روش های آموزشی، اصول یادگیری، نحوه ارزشیابی و طرح درس و استفاده از وسایل کمک آموزشی، نمی تواند وظیفه خطیر خود را در عصر کنونی به نحو شایسته انجام دهد. ماهیت حرفه ای معلم عصر حاضر ایجاب می کند که او با این مهارت ها آشنا شود و آنها را در تدریس به کار برد. حبیبی (۱۳۸۸) نیز در خصوص بررسی عملکرد معلمان در به کارگیری الگوهای

تدریس نشان می‌دهد که آشنایی و به کارگیری این الگوها در فرایند یاددهی - یادگیری مدارس مادر سطح نازلی قرار دارد. معلمان می‌باید مهارت‌های تعلیم و تربیت را یاد بگیرند. بنابراین درمی‌یابیم که آموزش مهارت‌های تعلیم و تربیت بر بهبود عملکرد شغلی معلمان موثر است و به دست اندرکاران آموزش و تربیت معلمان پیشنهاد می‌شود اجرای دوره‌های آموزشی: الگوهای برنامه‌ریزی و تدوین طرح درس، الگوهای یاددهی و یادگیری، ارزشیابی و اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی، روانشناسی یادگیری و آموزش، فلسفه تعلیم و تربیت، آشنایی با آئین‌نامه‌های آموزشی و پژوهشی، کاربرد فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت، انگیزش و یاددهی اثربخش، آشنایی با روانشناسی تحول و مدیریت کلاس را برای معلمان به ویژه معلمان تازه کار جدی گرفته و در دستور کار خود قرار دهند.

منابع

- حبیبی، محمد (۱۳۸۸) بررسی عملکرد معلمان در به کارگیری الگوهای تدریس، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد ساری.
- حسینی، محمدحسن (۱۳۸۶) بررسی میزان استفاده از الگوهای تدریس در مدارس راهنمایی و متوسطه استان زنجان، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- خالصی، ع. (۱۳۷۹). آموزش و پرورش اولین عامل توسعه. ماهنامه تربیت. سال پانزدهم. شماره ویژه.
- رؤف، علی (۱۳۸۰) کارمایه‌ی معلمان در گذر از یاددهی به یادگیری. چاپ سوم، تهران، انتشارات مدرسه.
- رؤف، علی (۱۳۷۱)، تربیت معلم و کارورزی، تهران انتشارات فاطمی.
- سلیمان پور، جواد (۱۳۸۴) بررسی میزان مهارت معلمان در بکارگیری انواع شیوه‌ها و الگوهای فعال تدریس و موانع موجود آنها در مدارس دوره ابتدایی استان مازندران در سال ۱۳۸۳ طرح تحقیق، مرکز پژوهش و تحقیقات آموزش و پرورش استان مازندران.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، چاپ بیستم.
- قاسمی پور، اقبال (۱۳۶۲)، حرفه معلمی و ویژگی‌های آن، مجله اصول و مهارت آموزشی (۱)، بخش سوم، انتشارات دانشگاه آزاد.
- معمدی تالوکی، محمدتقی و احمدی، محمدرضا (۱۳۸۴) الگوهای نوین تدریس، تهران، رشداندیشه.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۸). گزارش تحلیلی از پنجمین کنفرانس بین‌المللی یونسکو. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، انجمن ایرانی تعلیم و تربیت.

-Auvigne, Sh. (1997). Learning Theory, Arizona state university. Fall.

available , WWW sea monkey . edu . as .eddo / M3503
/assignee /

avenge .

-Avalos, B. (2011). Teacher professional development in teaching and teacher education, over ten years. *Teaching and Teacher Education*, 27(1), 10-20

-Brown, T. (2006) Beyond Constructivism. Navigationism in the knowledge era. *On the Horizon*. Vol 14 No.3 pg. 108-120

-Baldauf, A., & Cravens, D. (2002). The effect of moderators on the salesperson behavior performance and salesperson outcome performance and sales organization effectiveness. *European Journal of Marketing*, 36, 1376-1388.

-Behrman, N., & Perreault, D. (1984). A role stress model of the performance and satisfaction of industrial Salespersons. *Journal of Marketing*, 48, 9-11.

-Buczynski, S., & Hansen, C. B. (2010). Impact of professional development on teacher, practice: Uncovering connections. *Teaching and Teacher Education*, 26(3), 599-607.

-Goolsby, J., Lagace, R., & Boorom, M. (1992). Psychological adaptiveness and sales performance. *The Journal of Personal Selling and Sales Management*, 12(2), 51-66.

-Garet, M. S., Porter, A. C., Demimonde, L., Birman, B. F., & Yoon, K. S. (2001).

What makes professional development effective? Results from a national sample of teachers. *American educational research journal*, 38(4), 915-945

-Klien, M. (1991). *A Conceptual Framework for Curriculum Decision Making in the Politics Curriculum Decision Making*. New York : State University of New York Press.

- Lee, F., & B.Yeap. (2003). Applying TQM philosophy to the teaching and learning process . *Learning for an unknown future , Proceedings of the 26th HERDSA Annuual Conference* (p. 397). Christchurch, New Zealand: Higher Education Research and Development Society of Australasia, Inc .
- Plank, R., & Reid, D. (1994). The mediating role of sales behaviors: An alternative perspective of sales performance and effectiveness. *The Journal of Personal Selling and Sales Management*, 14(3), 43-56.
- Richter, D., Kunter, M., Klusmann, U., Lüdtke, O., & Baumert, J. (2011). Professional development across the teaching career: Teachers' uptake of formal and informal learning opportunities. *Teaching and Teacher Education*, 27(1), 116-126.
- Sharma, R. C. (2002, July). *Total Quality Management in Education*. Retrieved August 2, 2013, from Turkish Online Journal of Distance Education-TOJDE:
<http://tojde.anadolu.edu.tr/tojde7/reviews/Ramesh.htm>
- Singh, J. S. (1991). Higher education and development: The experience of four newly industrializing countries in Asia. *Prospects*, 21(3), 386-400.
- Villegas-Reimers, E. (2003). *Teacher professional development: an international review of the literature*. Paris: UNESCO International Institute for Educational Planning.